

آنّا وانزان، سفرنامه. سیری عاطفی در ایران، انتشارات ایل مولینو، بولونیا 2017

Anna Vanzan, *Diario persiano. Viaggio sentimentale in Iran*, il Mulino, Bologna 2017.

از ناهید نوروزی

آنّا وانزان (Anna Vanzan) استاد دانشگاه میلان در گفتگویی که با اینجانب داشته گفته بود که مطالعات ایران شناسی اش را تقریباً تصادفی پیش گرفته ولی در همان نگاه نخستین شیفته ی ایران شده بود. شیفتگی ای که هنوز ادامه دارد و حتی در طول زمان قوی تر هم شده است.¹ زمینه ی اختصاصی پژوهش های آنّا وانزان بیشتر حول و حوش مطالعات ادبیات زنانه می‌گردد. وی ترجمه‌های قابل توجهی از نویسندگان زن ایرانی به زبان ایتالیایی انجام داده است که به عنوان مثال از رمان شهرنوش پارسی پور «زنان بدون مردان» می‌توان نام برد. آنّا وانزان تألیفات متعددی نیز دارد که چهار مورد از آن‌ها را برمی‌شمریم: «دختران شهرزاد» نویسندگان زن ایرانی از قرن نوزدهم تا به امروز؛ «شیعیان»، «زن و باغ در دنیای اسلامی» و «بهارهای صورتی فام» انقلاب‌ها و زنان در خاورمیانه». چندی پیش سفرنامه ای از آنّا وانزان به چاپ رسیده است که در این فرصت می‌خواهیم از نزدیک نگاهی بر آن بیاندازیم.

سفرنامه ها و خاطره نویسی پیرامون ایران سابقه وسیعی دارند و ایرانیان با نام های زیادی از سفرنامه نویسان غربی نیز آشنا هستند. از نویسندگانی که در مورد ایران مطالبی نوشته‌اند، به زبان ایتالیایی هم ترجمه شده‌اند مثل: **بایرون**²،

1 NOROZI N., *Intervista a Anna Vanzan sulla sua attività di studiosa e traduttrice di letteratura persiana contemporanea*, in "Quaderni di Meykhane" IV (2014), pp. 1-4.

2 BYRON R., *La via per l'Oxiana*, Adelphi, Milano 1993.

استیونس³، شاردن⁴، فوکو⁵، فلور⁶، تاورنیه⁷، گوپینو⁸، نروال⁹، شوایتزر¹⁰، استارک¹¹، کاپوشینسکی¹². در میان این نویسندگان، ایتالیایی های سفرنامه نویس یا خاطره نویس کم نیستند به عنوان نمونه پیترو دلآ واله¹³ از قرن هفدهم میلادی، آنجلو لگرسی¹⁴ از قرن هفدهم - هجدهم، گائتانو اسکولاتی¹⁵ و فیلیپو د فیلیپی¹⁶ از قرن نوزدهم، چزاره براندی¹⁷ از قرن بیستم. البته برخی آثار هم هستند که صرفاً سفر نامه نیستند، یا به عبارتی لزوماً نویسندگان سفر فیزیکی به ایران نداشته اند ولی می توان از آن ها به عنوان مسافران ذهنی و یا تخیلی یاد کرد، به عنوان مثال کریستینا کامپو¹⁸ از قبیل آنهاست. در قرن بیست و یکم از خاطره نویسان و مؤلفین ایتالیایی متعددی می توان نام برد که البته بازتاب مسائل اجتماعی، سیاسی و مردم شناسی، شاید بی غرضانه، پر رنگتر از وجوه دیگر جلوه می کند. مناسب است نام برخی از آنها که اکثراً روزنامه نگار و گاه تاریخ نگار هستند، بر شمرده شود: لیلی گروپر¹⁹ مارچلا کروچه²⁰، رنتسو گونولو²¹، آلبرتو نگری²²، الساندرو پله گتا²³، آنتونلو ساکتی²⁴، باربارا نپیتلی و چزارینا تریلینی²⁵، آلبرتو زانکوناتو²⁶. از عنوان کتاب های ایشان که در آن کلمه چادر و دیگر لباس های پر معنا آمده است، موضوع اصلی اثر قابل حدس است.

آنا وانزان از میان این مؤلفین از آنجا که ایران شناس است، با عمق و ادراک ویژه ی یک محقق، ولی به زبانی ساده، به مسائل گوناگون هنری، تاریخی، مردم شناسی و جامعه شناسی پرداخته است و همانطور که از عنوان کتاب بر می آید، احساس و عاطفه ی خاصی بر نوشته هایش جریان دارد که دلبستگی وی را نسبت به ایران و ایرانی ها نشان می دهد. طبیعتاً این دلبستگی او را و می دارد تا به نکته های انتقادی و به مشکلات جامعه به ویژه پیرامون زنان هم اشاراتی داشته باشد و امیدوار است که کم کم این معضلات رفع شوند همانطور در سالهای اخیر، به گفته ی وی، ایران به بهبودیهای قابل توجهی دست یافته است.

کتاب با پیش درآمدی کوتاه که در آن به پیش داوری های منفی و کلیشه ای غربیان بر ایران اشاره دارد و بر پیچیدگی و تناقضات این کشور تأکید می کند، آغاز می شود. آنا وانزان تلاش دارد طرح کتابش را بر اساس شناساندن ایران و فرهنگ و هنر و مردمش به منظور زدودن ابرهای تیره ی ابهام و کج فهمی از دیدگان خارجی ها، بچیند.

فصل اول که بخش گسترده ای از کتاب را تشکیل می دهد، بر شهر تهران متمرکز است. ابتدا نویسنده دلایل تاریخی

3 ESTEVENS R., La Persia, Garzanti, Milano 1964.

4 CHARDIN J., *Da Parigi alla Persia*, Medusa edizioni, Napoli 2005.

5 FOUCAULT M., *Taccuino persiano*, (a cura di Renzo Guolo e Pierluigi Panza), Guerini, Milano 1998.

6 FLAUBERT G., *Viaggio in Oriente*, Mancosu, Roma 1993.

7 TAVERNIER J.B., *Viaggi nella Turchia, nella Persia e nelle Indie*, Bologna, Gioseffo Longhi, 1690

8 GOBINEAU A., *Viaggio in Persia* (a cura di Vahramian H), Medusa, Milano 2003.

9 NERVAL G., *Viaggio in Oriente*, Einaudi, Torino 1997.

10 SCHWEIZER G., *I Persiani Da Zarathustra A Khomeini*, Garzanti, Milano 1986.

11 STARK F., *La valle degli assassini*, Guanda, Milano 2003.

12 KAPUSCINSKI R., *Sha-in-sha*, Feltrinelli, Milano 2010.

13 DELLA VALLE P., *Viaggi di Pietro Della Valle il Pellegrino, In Lettere familiari all'Erudito suo amico Mario Schipani*, Baglioni, Venezia 1621.

14 LEGRENZI A., *Il Pellegrino Nell'Asia, Cioè Viaggi Del Dottor Angelo Legrenzi Fisico, e Chirurgo, Cittadino Veneto, Con i Ragguagli dello Stato della Santa Città di Gerusalemme, Bethelomme, Nazareth, e altri luoghi Santi, e Città Marittime*, Vol 2, Venezia, 1705 .

15 OSCULATI G., *Note di un viaggio nella Persia e nelle Indie Orientali*, Tipografia Luca Corbetta, Monza 1844.

16 DE FILIPPI F., *Note di un viaggio in Persia*, G. Daelli & C. Editori, Milano, 1865.

17 BRANDI C., *Persia mirabile*, Einaudi, Torino 1978.

18 CAMPO C., *Il flauto e il tappeto*, Rusconi, Milano 1971.

19 GRUBER L., *Chador. Nel cuore diviso dell'Iran*, Rizzoli, Milano 2005.

20 CROCE M., *Oltre il Chador. Iran in bianco e nero*, Medusa, Milano, 2006.

21 GUOLO R., *La via dell'Imama. L'Iran da Khomeini a Ahmadinejad*, Laterza, Bari 2007.

22 NEGRI A., *Il turbante e la corona*, Marco Tropea Editore, Milano 2009.

23 PELLEGGATTA A., *Taqiyya. Alla scoperta dell'Iran*, FBE, Milano 2009.

24 SACCHETTI A., *Misteri Persiani*, Infinito, Modena 2009; SACCHETTI A., *Trans-Iran*, Infinito, Modena 2012.

25 NEPITELLI B.; TRILLINI C.; *Le rose e il chador. Iran, viaggio nel paese gentile*, FasidiLuna, Bari 2011.

26 ZANCONATO A., *L'Iran oltre l'Iran. Realtà e miti di un paese visto da dentro*, Castelvecchi, Roma, 2016.

پایتخت شدن شهر را توضیح می‌دهد و بعد به معماری دوره ی قاجار می‌پردازد، از جمله کاخ گلستان. سلیقه هنری این سلسله به نظر وی قابل تحسین نمی‌باشد. پس از این موضوع راجع به تاریخ ساختمان سفارت ایتالیا و چگونگی اخذ آن از خانواده ی فرمانفرما بویژه شخص فیروز میرزا شرح می‌دهد.

بخش دیگر از این فصل به پارک‌های شهر اختصاص دارد که نویسنده آن را به «شش‌های سبز» تهران (اصطلاحی که برای جنگل‌های آمازون استفاده می‌شود) تشبیه می‌کند و در عین حال مکانی ست که به نظر وی جوانان کمی فرصت تنفس عاطفی و تفریحی هم پیدا می‌کنند. سپس به متروی تهران می‌پردازد و آن را زیبا و منظم و فضا دار توصیف می‌کند. در بند بندهای این کتاب همیشه راهی بر مسائل اجتماعی باز می‌شود و در مترو، زنان فروشنده در واگن‌ها نظر نویسنده را جلب می‌کنند و یکی از مسائلی که جلوه گر می‌شود، مصرف‌گرایی ایرانی‌هاست. مقصد بعدی آن‌ا و انزان بهشت زهراست و در این بخش نیز تاریخچه ی این مکان بویژه در ارتباط با انقلاب اسلامی، دفاع مقدس، وجود مرقد آیت الله خمینی و توجه شیعیان به امامزاده‌ها شرح داده می‌شود.

از میان آثار معماری تهران پل طبیعت نظر مثبت نویسنده را برای ویژگی منحنی بودن و کارایی آن در برآوردن چند هدف با یک پروژه جلب می‌کند و طبیعتاً اینکه معمار آن زن جوانی ست و طرح آن به همت شرکتی ایتالیایی به انجام رسیده است، برای محقق ایتالیایی که در زمینه ی زنان کار کرده «غرور انگیز» است. شلوغی این پل حیرت نویسنده را بر می‌انگیزد و وقتی دلیل آن را می‌پرسد، پاسخ همیشگی را می‌شنود که برای شلوغی رستوران‌ها، سینماها، کنسرت‌ها و تئاتر و غیره می‌دهند: «مردم اینجا تفریح و سرگرمی دیگری ندارند». نویسنده سپس از خود می‌پرسد: «نمی‌دانم این مردم فکر می‌کنند که ما در اروپا چه نوع تفریحاتی داریم که این‌ها ندارند. شاید فقط دیسکو نداشته باشند آن هم عمومی اش را، چرا که جوانان برای خود جایگزین خصوصی اش را تدارک می‌بینند». سپس در راستای همین موضوع نویسنده از کافه شاپ‌های تهران نام می‌برد و خاطر نشان می‌کند که به عنوان مثال کافه‌هایی هستند که در آن کتاب‌فروشی و یا گالری عکس و نقاشی و مجسمه و دیگر آثار هنری موجودند که برای جوانان جذابند و برخی ازین گالری‌ها را خانمها اداره می‌کنند.

وانزان هم مثل همه ی سفر نامه نویسان خارجی پیرامون حجاب سخنانی دارد و تاریخچه اجباری شدن آن را چه در گذاشتن چه در برداشتن آن توضیح می‌دهد ولی در نهایت اذعان می‌کند که با وجود برخی محدودیت‌ها، زنان در هر حال راه خود را در جامعه باز کرده‌اند و در زمینه‌های مختلف به نحو تحسین برانگیزی فعالند. بخش دیگر از کتاب نگاهی ست به هنرهای معاصر و موزه‌ها و گالری‌ها و نویسنده یادآوری می‌کند که صحنه ی هنری - فرهنگی ایران در دهه‌های اخیر خیلی پر جنب و جوش و قوی ست.

وانزان می‌گوید موزه ی هنرهای معاصر به همت فرح دیبا در سال 1356 تأسیس شده و در اوان گشایش در سالن‌هایش می‌شد از آثار وان گوگ، پیکاسو، ماگرت، وار هول و هنرمندان معروف دیگر دیدن کرد ولی بعد از انقلاب اسلامی این آثار به دلیل «غیر اخلاقی» بودن برچیده شدند و جای آن‌ها را کارهای بیشتر تبلیغاتی زمان انقلاب و جنگ ایران و عراق گرفتند. موزه ی هنرهای معاصر که در خود موزه ی فرش را هم جای می‌دهد هر از گاهی میزبان نمایشگاه هنر، خوشنویسی و مُد هم می‌باشد. این موزه در زمان خاتمی رونق بیشتری گرفته است و در آن فعالیتهای گوناگونی مثل همایش و کنگره‌های بین‌المللی هم برگزار می‌شود.

نویسنده سپس درباره ی موزه ی ملی تهران می‌نویسد که به نقل وی میزبان آثار ادوار مختلف تاریخ ایران است و جنبش‌های هنری و اثرهای باستانی و فرهنگی ایران را به نحو احسن معرفی می‌کند. وانزان همچنین موزه ی رضا عباسی و کلکسیون مینیاتورهایش را تحسین می‌کند. او از موزه ی جواهرات تهران نیز یاد می‌کند و آن را چشمگیر و بارز می‌خواند و البته از داستان الماس کوه نور هم که بعدها به ملکه ویکتوریا تعلق پیدا کرد، چند سطر می‌نویسد. سپس بندهایی از کتابش را به موزه ی بلور و کاشی و نیز موزه ی سینما اختصاص می‌دهد و از تاریخچه ی آن‌ها می‌نویسد. جلوتر نویسنده به هنر سینما و موفقیت‌های آن به ویژه در خارج از ایران با فیلم‌های کیارستمی، مخملباف، بیضایی، بنی اعتماد و میلانی می‌پردازد و درباره ی اینکه چرا این کارگردانان در داخل ایران به اندازه ای که باید و شاید استقبال نمی‌شوند، بحث می‌کند.

شهر تهران به گفته ی نویسنده در مورد هنر هم مثل خیلی موارد دیگر فقط یک پایتخت نیست بلکه نقش تمامیت یک کشور را بازی می‌کند. هنرمندان جوان برای مطرح شدن حتماً باید هنرشان را در این شهر به نمایش بگذارند تا به

مراحل بعدی عرضه در گالری های دویی و ابوظبی و سپس استانبول برسند و بعدتر به سوی کشورهای غربی راه پیدا کنند. وانزان می‌گویند ایران همیشه به دنیای خارج روی داشته و دارد تا در جریان جنبش های هنری دنیا باشد و از تازه ها بی‌خبر نماند.

وانزان در جایی دیگر از کتابش از خصوصیت ذاتی ایرانی‌ها در باز بودنشان به سوی فرهنگ‌های دیگر و تأثیرپذیری می‌نویسد، ولی می‌افزاید که این وام گرفتن‌ها که به نظر او تقریباً در همه هنرهای ایرانی دیده می‌شود، به معنی فراموش کردن فرهنگ بومی نیست، چراکه آن هنرهای ملهم معمولاً به شکل ایرانی اش عرضه می‌شوند. این سخنان آنا وانزان را البته پیشتر *السائندرو بانوزانی*، ایران شناس و اسلام شناس قدر ایتالیایی به نحو دیگری بیان کرده بود آنجا که می‌گفت ایران همیشه خود را با فرهنگ‌های دیگر وفق داده است ولی هرگز نه تنها هویت خود را فراموش نکرده بلکه هنر دیگر اقوام را در خود حل کرده و به آن فرمی ایرانی داده است.²⁷

وانزان در مورد تاکسی ران‌ها هم نوشته است. وی معتقد است که از طریق آن‌ها می‌توان چهره‌های مختلف ایرانی‌ها و گرایش های سیاسی - اجتماعی ایران را شناخت ولی نقطه ی مشترک آن‌ها و در نتیجه همه ی مردم ایران در عرق ملی گرایی ست و بر محور میهن دوستی می‌گردد.

روبهمرفته در جاهایی که آنا وانزان از برخی ویژگی‌های ایرانی‌ها خرده می‌گیرد، با ظرافت و احتیاط تمام آن‌ها را شبیه عادات و خلق ایتالیایی‌ها می‌داند، و با این تشبیه سازی گویی تلاش دارد در عین اینکه واقعیات را می‌گوید، دل ایرانی‌ها را نرنجانند.

از کنار و گوشه ی کتاب مسائلی مطرح می‌شود که دانستن آن برای ایرانی‌ها به منظور خود شناسی در آینه ی واقع بین دیگران مفید است. به قول معروف: «دشمن می‌خنداند و دوست می‌گریاند»، و نباید منتظر بود که فقط ذکر طوطی وار «هنر نزد ایرانیان است و بس» را شنید و آینه ای را که با خلوص کم و کاستی هایمان را نشان میدهد و نسبت به ذهنیت ما اندیشه ای دیگرگونه دارد، شکست، چراکه شناخت نقص، راه نزدیکی به کمال را هموار می‌سازد. خوشبختانه در ایران (البته به ندرت) پیش می‌آید که این نوع تعمق صورت گیرد و مثال بارزش می‌تواند کتاب «جامعه شناسی خودمانی» از حسن نراقی باشد.

آنا وانزان ایران را بهشت کتاب دوستان می‌داند و از افزایش ناشران زن ایرانی در سه دهه ی اخیر ابراز خرسندی می‌کند و می‌افزاید که رد سلیقه و هنر زنان را همچنین می‌توان در جنس های مرغوب کاغذ ها و در گرافیک و جلد های زیبای کتاب‌ها، یافت. در این راستا نویسنده از کتابفروشی زنجیره ای «شهر کتاب» هم نام می‌برد و می‌افزاید که این کتابفروشی مرکزی فرهنگی ست که به منظور تقویت کتاب خوانی و کتاب دوستی فعالیت‌های باارزشی با معرفی ها و نشست های فرهنگی و ادبی تدارک می‌بیند.

در بخش‌های پایانی کتاب نویسنده از سفرش به کویر ایران روایت می‌کند و بر شهرهایی که در آن واقعد متمرکز می‌شود. وی از قنات‌ها، باغ‌ها، بادگیرها و خانه‌های سنتی کاشان و حمام فین می‌نگارد و البته تاریخچه ی آن را فراموش نمی‌کند. بعد نوبت یزد می‌رسد و از مسجد و آتشکده و زرتشتیان و برج سکوتش می‌نویسد و دین زرتشتی را کمی شرح می‌دهد. سفر نویسنده را به کرمان و بم و دیگر شهرها می‌برد و فرصتی دیگر پیش می‌آید که مروری بر گوشه‌ای از تاریخ و جغرافیا و هنر ایران شود. مقصد بعدی شیراز است و تاریخی که در آن استنشاق می‌شود، طبیعتاً تخت جمشید، نقش رستم و آرامگاه کوروش کبیر مباحث دیگر این سفرنامه می‌باشند و به ویژه از کوروش به عنوان امپراتوری انسان دوست تقدیر می‌شود؛ آزادی خواهی، انساندوستی و شفقت کوروش در منشور استوانه ایش که در موزه ی بریتانیا جای دارد، به ثبت رسیده است.

شیراز شهر حافظ و سعدی هم هست و نویسنده بر اهمیت این دو شاعر برای شیراز و ایران تأکید می‌کند. در مورد

سعدی می‌گوید که ایرانیان خود را در این شاعر باز می‌شناسند و سپس حکایت «دختر زشت روی و شوهر نابینا»²⁸ را از میان بسیار نوشته‌های سعدی می‌آورد که طعم زن‌گریزی دارد. در این انتخاب یقیناً دست کم نصف ایران، یعنی زنان، خود را در سعدی باز نمی‌شناسند و چه بسا سعدی غنایی را ترجیح دهند و یا سعدی این ابیات مشهور را که در ساختمان سازمان ملل متحد موجود است:

بنی آدم اعضای یک پیکرند	که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار	دگر عضوها را نماند قرار
تو کز از محنت دیگران بی غمی	نشاید که نامت نهند آدمی ²⁹

احتمالاً مطالعات و انزان پیرامون ادبیات و مردم‌شناسی زنان او را به سوی این انتخاب سوق داده باشد و البته شکی نیست که سعدی هزل و هجو هم سروده است و بعید است که همه‌ی ایرانیان در سعدی این آثار بازتاب چهره‌ی خود را یافته باشند.

سفر بعدی به جنوب ایران است جایی که در آن به گفته‌ی و انزان شیعیان و سنیان در کنار هم زندگی می‌کنند. وی از بوشهر و تعزیه اش هم می‌نویسد و حضور فعال زنان در این مناسک مذهبی را برآمده از تجارب جنگ ایران و عراق می‌داند که در طول آن مجبور شدند آستین‌هایشان را بالا بزنند تا جای خالی مردانشان را که پشت سنگر مشغول دفاع یا شهادت بودند، هم در خانه و هم در کار و عمران معاش پر کنند. و انزان همچنین این زنان جنوبی را با زنان بازمانده از حادثه‌ی عاشورا مقایسه می‌کند که عقاید شیعی را بعد از شهادت خاندان امام حسین در غیاب مردانشان زنده نگه داشتند.

مقصد بعدی نویسنده به اصفهان است و به ویژه معماری دوران صفوی، حضور ارمنی‌ها و یهودی‌ها و مسائل دیگر مربوط به این شهر زیبا، به شرح و توصیف نسبتاً مفصل در آمده است. آنا و انزان در خاتمه کمی راجع به آشپزی ایرانی هم می‌نویسد و خاطر نشان می‌کند که غذاهای ایرانی خیلی لذیذ هستند ولی متأسفانه نه در رستوران‌ها.

کتاب با تمرکزی بر کوه دماوند و داستان باستانی اش به پایان می‌رسد. جمله‌ی اختتامیه آنا و انزان باید برای ایرانیان خوشایند باشد:

«نفرتی که نسبت به ایران در برخی محافل آمریکایی مانند ماری می‌خزد این خطر را در پی دارد که ما همه را به پرتگاه سقوط بکشاند. تا آنجایی که به من مربوط می‌شود و تنها کاری که از دست من بر می‌آید این است که به شناساندن و اشاعه‌ی فرهنگ این کشور خارق‌العاده‌ای که بسان کشور خودم دوستش دارم، ادامه دهم.»

سعدی، گلستان، 44/باب دوم 28

سعدی، گلستان، 10/باب اول 29